

یادداشت

نگاهی به «اولکر آیلا»

اثر دیگری از سرای شاهینر

تصویر از زنان خاورمیانه



ایلا عبد اللهی

مترجم ومنتقد

سرای شاهینر نویسنده ترکیه‌ای است که دو اثر از او با ترجمه مزده الفت به فارسی منتشر شده است: «بله پله تنهایی» و «اولکر آیلا» که به تازگی از سوی نشر برج منتشر شده است. این رمان کوتاه، اثری است که در آن نه تنها داستانی جذاب و تاثیرگذار روایت می شود، بلکه به موضوعات اجتماعی و روان شناختی مهمی نیز پرداخته می شود که در دنیای معاصر دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. این کتاب که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، به سرعت تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین آثار ترکیه شد و به‌عنوان یک اثر ادبی مهم در میان آثار معاصر ترکی شناخته می شود. در «اولکر آیلا»، شاهینر به سراغ موضوعاتی چون خشونت خانگی، هویت فردی و آزادی، و تلاش برای بازسازی زندگی از نومی رود. داستان حول محور اولکر، زنی است که سال ها

در یک رابطه توهین آمیز و سرکوبگر بسر می برد و پس از مدت ها رنج و تحمل، تصمیم می گیرد از دایره قدرت مردانه‌ای که او را درگیر کرده است فرار کند. رمان به‌طور خاص به روان شناسی این شخصیت و تغییرات درونی او در این مسیر می پردازد. از فردی که در ابتدا به نظر می رسد قربانی ای بی پناه است، به فردی مستقل و مقاوم که توانایی تغییر مسیر زندگی خود را پیدا می کند. نثر شاهینر در این اثر، همان طور که در اثر دیگرش دیده می شود، ساده و صمیمی است. این سادگی زبان، مخاطب را به راحتی درگیر داستان می کند، اما همزمان عمق روان شناختی شخصیت ها و پیچیدگی های درونی آنان را به خوبی منتقل می کند. شاهینر با استفاده از چنین نثری، موضوعات پیچیده را به‌طور مؤثر به تصویر می کشد و فضای عاطفی و روان شناختی شخصیت ها را به خوبی ایجاد می کند.

در این رمان، اولکر در ابتدا به‌عنوان یک زن منفعل و آسیب دیده از خشونت های خانگی نشان داده می شود، اما با گذر زمان و مواجهه با چالش های جدید، تحول شگرفی را تجربه می کند. این تحول نه تنها به‌طور فیزیکی بلکه به‌طور روان شناختی و اجتماعی نیز رخ می دهد. اولکر از فردی که در زندگی اش درگیر سلطه و فشار است، به فردی مستقل و مقاوم تبدیل می شود که قادر است خود را از زنجیرهای ظلم رها کند. این تحول نشان دهنده قدرت درونی انسان ها است که می تواند در برابر سختی ها و چالش ها به مقاومت و تغییر بیانجامد. علاوه بر تحول شخصیت اولکر، شاهینر در رمان خود به‌طور ضمنی نقدهایی بر جامعه مدرن و ساختارهای اجتماعی که بر زندگی زنان تاثیر می گذرند، وارد می کند.

خشونت های خانگی، وابستگی اقتصادی و اجتماعی زنان به مردان، و محدودیت های فرهنگی که به زنان تحمیل می شود، از جمله مسائلی هستند که شاهینر با ظرافت و هوشمندی به آنها می پردازد. رمان، درواقع، یک نوع دعوت به تفکر درمورد ساختارهای اجتماعی است که نقش زنان را در جامعه محدود می کند و چالش های موجود در راه رسیدن به آزادی فردی و هویت مستقل را به تصویر می کشد. یکی از نکات جالب در این رمان، استفاده از زبان ساده و در عین حال عمیق شاهینر است که باعث می شود موضوعات پیچیده و دشوار به راحتی قابل درک برای خواننده باشند. رمان نه تنها به جنبه های روان شناختی شخصیت ها می پردازد، بلکه مسائل اجتماعی و فرهنگی را نیز با دقت و تفکر عمیق در آن به تصویر می کشد.

این ویژگی باعث می شود که «اولکر آیلا» به یک اثر چندوجهی تبدیل شود که هم از نظر روان شناختی و هم از نظر اجتماعی قابل تحلیل است. منتقدان این اثر را به‌طور کلی با تحسین و تمجید مواجه کرده اند. بسیاری از خوانندگان و منتقدان در نظرات خود به عمق شخصیت پردازی و قدرت زبان شاهینر اشاره کرده اند. در پلنفرم های نقد کتاب مانند گویدرید، این رمان با بازخورد های مثبت زیادی مواجه شده است. شخصیت پردازی قوی، روایت جذاب و استفاده ماهرانه از زبان ساده، از ویژگی هایی است که منتقدان به آن اشاره کرده اند. «اولکر آیلا» نه تنها یک رمان عاطفی و انسانی است، بلکه یک اثر انتقادی نیز به حساب می آید که به‌طور غیرمستقیم به مسائل اجتماعی و فرهنگی می پردازد. از طرفی، فضای داستانی کتاب، که به‌طور عمده در محیط های شهری و روزمره اتفاق می افتد، به آن یک حس واقعی و ملموس می بخشد. شاهینر از این فضاها به خوبی استفاده می کند تا در کنار داستان، به معضلات اجتماعی و فرهنگی نیز اشاره کند. در نهایت، «اولکر آیلا» اثری است که علاوه بر داستان گویی جذاب و شخصیت پردازی قوی، مسائل اجتماعی و روان شناختی را به‌طور شایسته ای به تصویر می کشد.

شاهینر با این رمان نه تنها به نقد خشونت خانگی و محدودیت های اجتماعی پرداخته، بلکه در تلاش است تا خوانندگان را به تفکر درباره ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در جهان امروز وادار کند. این اثر در کنار ویژگی های ادبی اش، یک پیام اجتماعی و انسانی قوی را نیز منتقل می کند و قطعاً می تواند برای بسیاری از خوانندگان از جمله زنان خاورمیانه یک تجربه تاثیرگذار و آموزنده باشد.

چهارشنبه

۰۴ • ۰۴ • ۱۴۰۴

۲۰ محرم ۱۴۴۷ / ۱۶ جولای ۲۰۲۵

در سال های گذشته، نشر کتاب در ایران با پدیده ای متناقض روبه رو شده: افزایش تعداد عناوین کتاب های ادبی در برابر کاهش چشمگیر شمارگان چاپی. این در حالی ست که قیمت متوسط یک کتاب از حدود ۱۰ هزار ریال در خرداد ۱۳۸۰ به بیش از ۲ میلیون ریال در خرداد ۱۴۰۲ رسیده است؛ افزایشی ۱۹۳ برابری که نمی توان آن را تنها با متغیرهایی چون تورم یا افزایش بهای کاغذ و چاپ توضیح داد.

مرور داده های آماری مربوط به گروه دیوئی ادبیات، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۴، نشانه های روشنی از دگرگونی عمیق در الگوهای تولید و مصرف فرهنگی در جامعه ایرانی دارد. از سویی، انتشار عناوین ادبی به شکل کم سابقه ای افزایش یافته، اما از سوی دیگر، شمارگان هر عنوان با شتابی نگران کننده سقوط کرده است. چنین روندی نه تنها پیام هایی مهم درباره وضعیت صنعت نشر در ایران دارد، بلکه پرسش های بنیادینی درباره نسبت جامعه امروز با ادبیات و کتاب خوانی مطرح می کند.

عناوین بیشتر؛ مخاطبان کمتر

در خرداد ۱۳۸۰، تنها ۳۷۹ عنوان کتاب ادبی منتشر شد، اما هر عنوان به طور میانگین با شمارگانی حدود ۴۱۰۶ نسخه به بازار عرضه می شد. در مقابل، در خرداد ۱۴۰۴ تعداد عناوین به ۱۲۲۹ رسیده، اما شمارگان میانگین به ۵۷۲ نسخه سقوط کرده است.

این یعنی با وجود رشد بیش از سه برابری در تنوع عناوین، تعداد نسخه های چاپ شده برای هر عنوان به کمتر از یک هفتم رسیده. به عبارتی، ما با جامعه ای روبه رو هستیم که ناشرانش بیشتر از همیشه تولید می کنند، اما مخاطب، همان قدر که به خواندن علاقه دارد، دیگر به صورت جمعی نمی خواند.

در گذشته، یک رمان یا مجموعه شعر ممکن بود هزاران نسخه فروش داشته باشد. امروز، همان کتاب شاید به سختی ۵۰۰ نسخه فروش برود. این تغییر می تواند نشان دهنده ی فردی شدن شدید سلیقه ها، تکه تکه شدن بازار مخاطب و حتی ناپایداری توجه فرهنگی باشد.

نشر در عصر تورم و شبکه های اجتماعی

البته، نمی توان از تاثیر شرایط اقتصادی و تورم در این روند چشم پوشید. افزایش ۱۹۳ برابری قیمت متوسط کتاب در دو دهه گذشته، قدرت خرید مخاطب را به طرز چشمگیری کاهش داده است. حتی اگر فرض کنیم درآمد خانوار نیز در این بازه افزایش یافته، سرعت رشد قیمت کتاب بسیار بیشتر از رشد درآمد عمومی بوده است. اما ما چرا فقط اقتصادی نیست. هم زمان با این تحولات، سهم رسانه های مجازی و شبکه های اجتماعی در مصرف فرهنگی ایرانیان به شدت افزایش یافته است. امروز، کاربران ساعت های طولانی را صرف خواندن پست ها، دیدن ویدئوها

محمد آرم شاعر، منتقد و نظریه پرداز شعر متفاوت، در

روزهای جنگ اخیر، شعری دیداری باعنوان «چاه، مذب، نردبان» پدید آورده است. آرم این شعر دیداری را نفوذ شعر به متن واقعیت جنگ و بازآفرینی آن در جهان شعر می داند و وجوه دور و نزدیک آن را بعد از آتش بس تحلیل کرده است که می خوانیم، شعر دیداری «چاه، مذب، نردبان» نمایانگر پیوندی میان اندیشه و زبان در ساختاری بصری است که معناهای آن نه تنها از مسیر خواندن کلمات، بلکه از رهگذر مشاهده و تأمل در فرم و ترکیب بندی پدید می آیند. در این شعر دیداری، تضاد میان بافت نازنجی پررنگ در بالا و شبکه ای در پایین، آمیخته با پراکندگی حروف و کلمات؛ تضاد روشنایی و تیرگی، آشوب و نظم، و حتی نوشتاری شکسته به جای زبان نوشتاری معمول است. گویی زبان (به معنای عام نشانه شناختی) در حال فروپاشی است یا دارد نظم ی تازه می آفریند؛ شعر/ اثر هنری بر باز یافت نظم از دل بی نظم ی تأکید می کند. نام و هوالفه های ریشه شناختی این اثر، آن را به گونه ای شعر تجسمی بدل می سازد؛ چرا که به جای حضور آن در صدا و وزن زبان، در فرم، رنگ، هندسه، و ترکیب بندی بصری بروز می کند و خوانش آن مستلزم تفکر و تأمل است. زبان بصری، جهانی از منابع نشانه گذاری بصری است. به بیان دیگر، معناها در این اثر نه از ساختار واژگانی خطی که از ترکیب مکانی واژگان در کنار رنگ ها و فضا پدید می آیند؛ و هر مولفه بصری نقشی معنایی دارد که در یک متن خطی ساده نمی توان آن را بازآفرینی کرد. جای گیری عنوان شعر در بوم تصویری می تواند معانی ضمنی تولید کند که از متن نوشتاری خطی بر نمی آید. برای مثال، اگر موقعیت کلمه «چاه» در پایین ترین نقطه و «نردبان» در بالاترین نقطه در نظر گرفته شود گویای یک حرکت بصری از نزول به صعود؛ یا از حقیض (چاه) به اوج (نردبان) است. و اگر ترتیب کلمات در عنوان شعر را در بوم تصویر رعایت نکنیم یا حتی بوم تصویر را چرخان فرض کنیم، معناهای دیگری از اثر استنتاج می کنیم. با توجه به این نکته که تضاد میان رنگ های نازنجی و آبی در بوم صرفاً جنبه روان شناختی ندارد، بلکه سازنده لایه های مفهومی ست. پراکندگی یا انسجام حروف و کلمات در این شعر دیداری به نوعی نحو بصری می انجامد؛ به بیان دیگر، نحو زبان خود را در نحو فضایی فرم بازتاب می دهد. فرم خطی زبان کنار می رود و به جای آن قواعد ی از ترکیب بندی دیداری، فاصله و جهت های نگاه جایگزین می شود. شعر دیداری «چاه، مذب، نردبان» یادآوری این نکته است که زبان بیش از آن که به صورت صرف صوت و معنا درک شود، در تصویر نیز می تواند محسوس و فهمیده شود. زبان شناسی بصری بر این نکته تمرکز دارد که معنا فقط از مسیر رنگ و نحو پدید نمی آید، بلکه از طریق فرم، آرایش فضایی، کلمات و حتی سکوت های تصویری منتقل می شود. این رویکرد، تحلیل معنایی اثر محمد آرم را گسترده می کند، چرا که معنا های اثر در چشم و ذهن مخاطب در عرصه نشانه شناسی تصویری ساخته می شود.

منظر اول

در عرفان ابن عربی، زبان صرفاً ابزاری برای انتقال معنا نیست؛

armanmeli.ir

سال هشتم

شماره ۲۱۵۵

بررسی تطبیقی آمار نشر در «آرمان ملی»

افت فاحش شمارگان کتاب های ادبی به روایت آمار

◀ نسبت جمعیت ۹۰ میلیونی با شمارگان ۵۷۲ نسخه ای!



آرمان ملی – هادی حسینی نژاد؛ موسسه خانه کتاب اخیرا با انتشار اطلاعات نشر در خردادماه ۱۴۰۴، گزارش های ماهانه خود را به روز کرد. مطابق با جدیدترین گزارش این موسسه، ۷۹۲۳ عنوان کتاب (اعم از چاپ اول و تجدید چاپی) در ماه گذشته به انتشار رسیده که از این تعداد، ۱۲۲۹ عنوان در طبقه ادبیات دسته بندی شده است. به گواه این گزارش، شمارگان میانگین کتاب های ادبی در خردادماه برابر بوده است با ۵۷۲ نسخه؛ رقمی که با در نظر گرفتن جمعیت ۹۰ میلیونی کشور، به شدت ناچیز می نماید! این افت فاحش، البته که یک روزه و یک ماهه اتفاق نیفتاده است. حال آنکه بررسی تطبیقی آمار کتاب های ادبی در ۲۴ سال گذشته، نمای روشن تری از سرگذشت نشر را پیش روی مامی گذارد.

میانگین شمارگان (خرداد)	تعداد عناوین	سال
۵۷۲	۱۲۲۹	۱۴۰۴
۸۲۵	۱۸۸۵	۱۴۰۰
۱۱۹۷	۹۰۸	۱۳۹۵
۱۸۷۵	۶۸۵	۱۳۹۰
۲۶۰۸	۴۱۱	۱۳۸۵
۴۱۰۶	۳۷۹	۱۳۸۰

و مشارکت در پلنفرم هایی چون اینستاگرام،

لنگرام، تیک تاک یا پلنفرم های بومی می کنند.

این فضاها، به ویژه برای جوانان، جایگزین کتاب

شده اند؛ به خصوص در ژانرهایی مثل شعر و داستان که قابلیت بالایی برای بازنامایی کوتاه،

تصویری و احساسی در شبکه های اجتماعی

دارند.

در چنین شرایطی، کتاب دیگر تنها راه ارتباط

با ادبیات نیست. رمان نویسی و شعر گفتن،

به بسترهای غیرکتابی کوچ کرده اند. نویسنده

جوان، شاید به جای تلاش برای انتشار کتاب،

ترجیح بدهد محتوای خود را به شکل سریالی در

تحلیل شعر دیداری «چاه، مذب، نردبان» محمد آرم

شهود کلمات در افق جنگ

نابودی نفس (فناء) و سپس ظهور (بقا) در حق را تجربه می کند. علاوه بر این، در هر بخش نمادی از اسمی آشکار می شود. مثلاً «چاه» در تقابل با «الظاهر» و نزدیک به «الباطن» است؛ «مذب» با اسم «القهار» (و شاید «العدل») هم نشین است؛ «نردبان» با «الرحمن» و «الئور» در پیوند است. یعنی هر عنصر شعر جلوه ای از قوه ای الهی است. همچنین، سه کلمه جدا در نام شعر، در نهایت بخشی از یک کل بصری و معنایی اند. این وحدت در ساختار بصری، با تذاب وحدت وجود است؛ به گونه ای که واژگان مجزا در یک ترکیب به هم پیوسته اند و چشم را به یک تصویر واحد می کشانند.

چشم انداز دوم

شعر دیداری آرم با واسازی نحو، حروف و معنا از سنت خطی زبان فاصله می گیرد. در یک خوانش پسامدرن، «چاه»، «مذب» و «نردبان» ظاهرا یک سیر معنایی خطی را القا می کنند، اما به دایم که هیچ دال صرفاً به مدلولی ثابت ارجاع ندارد. این کلمات در نام شعر نمی گذارند معنا در یک نقطه مرکزی تثبیت شود، بلکه آن را به تعویق می اندازند و مخاطب را در یک بازی بی انتها از نشانه ها با همان «تقاطو» رها می کنند. به بیان دیگر، به جای تثبیت معنایی واحد، معنا را به زنجیره ای بی پایان از ارجاع دلالت ها حواله می دهند. این شعر دیداری، نه به دنبال «مرکز» یا «رسیدن به معنای نهایی» که به کنکاش گسست ها، غیاب ها و بازی نشانه ها می اندیشد. هر ساختار معنایی گرایشی به داشتن یک مرکز دارد. و اسازی مرکز را واژگون می کند؛ هیچ کلمه ای مرکز معنا نیست و همه در بازی آزاد دال ها مشارکت دارند. در شعر آرم، هیچ کلمه ای در مرکز نگه داشته نمی شود و معنا در همین بازی آزاد دلالت ها شکل می گیرد. جای گیری یا حتی تولد این شعر دیداری، خصیصه ای بنیادین در فرهنگ پسامدرن است؛ اثر باز به خوانش های گوناگون و مؤافق غیرقطعی بدل می شود و معنا در فاصله ها، ابهام ها، رنگ ها و فضای خالی اتفاق می افتد. شعر دیداری آرم که صوت را حذف و تمرکز را بر تصویر گذاشته، نه برای خواننده شدن بلکه برای دیده شدن و واسازی خلق شده است. معنا در این نوشتار بصری گفته نمی شود، بلکه در غیاب هایش؛ در خلاها و جدایی ها

ادبیات

مصرف فرهنگی در ایران بوده. علاقه ایرانیان به شعر، داستان، و روایت های ادبی، یک سابقه دیرینه دارد، اما اما رها گواه آن است که نحوه برخورد جامعه با این علاقه تغییر کرده. ادبیات هنوز محبوب است، اما شکل مصرف آن تغییر کرده است.

در واقع، کتاب ادبی از کالای فرهنگی غالب، به کالایی خاص و گاه لوکس تبدیل شده است. رشد تولید عناوین، بیشتر نتیجه حمایت از نویسندگان یا علاقه ی خود جوش آنها به انتشار آثار است، نه لزوماً افزایش تقاضا از سوی بازار مصرف. این م ساله در نهایت ممکن است منجر به گسترش «نشر خصوصی با شمارگان محدود» و حتی چاپ کتاب هایی شود که مخاطب اصلی شان خود نویسنده یا حلقه های بسیار محدودی هستند.

از نگاه جامعه شناسی فرهنگی، این روند می تواند نشانه ای از انفکاک بین نهاد تولید فرهنگی و بدنه اجتماعی مصرف کننده آن باشد. در واقع، فرهنگ تولید می شود، اما مصرف نمی شود—یا اگر مصرف می شود، در قالبی دیگر و رسانه ای دیگر.

آینده میهم نشر

در کشورهای توسعه یافته، اگرچه شبکه های اجتماعی نیز مصرف فرهنگی را تحت تأثیر قرار داده اند، اما نشر ادبیات همچنان ساختار صنعتی خود را حفظ کرده است. در این کشورها، سیستم نشر معمولاً به گونه ای تنظیم می شود که همزمان با بالا بردن قیمت کتاب، زیرساخت هایی چون کتابخانه های عمومی، تخفیف های دانشجویی، خرید دولتی، و نشر دیجیتال، امکان دسترسی مخاطب را حفظ کند. به عبارت دیگر، در این کشورها، کاهش مخاطب چاپی به معنای فروپاشی نظام نشر نیست، چون مدیریت فرهنگی، برنامه ریزی بلندمدت و تطبیق با تکنولوژی را در دستور کار قرار داده است. در ایران، این تطبیق هنوز اتفاق نیفتاده یا بسیار کند است.

آیا باید به حال نشر ادبیات در ایران نگران بود؟ بله، اگر سیاست گذاری فرهنگی، خود را با داده های واقعی تطبیق ندهد. اما نه، اگر این تحولات را به عنوان فرصتی برای بازتعریف مفهوم «خواندن»، «نوشتن» و «نشر» تلقی کنیم. ادبیات، همان طور که همیشه با زمانه خود پیش رفته، اکنون باید باز با ابزارهای تازه، مخاطب های تازه ای بیابد. نشر دیجیتال، کتاب های صوتی، پلنفرم های تعاملی و حتی بهره گیری از شبکه های اجتماعی، می تواند راه هایی برای احیای جایگاه ادبیات باشند، اما تا آن زمان، آمارهای بالا به ما هشدار می دهند: اگر امروز کاری نکنیم، کتاب ادبی از «محصول فرهنگی عمومی» به «اشیای کلکسیونی شخصی» تبدیل خواهد شد و این، نه تنها برای صنعت نشر، بلکه برای سلامت فرهنگی جامعه، زنگ خطری جدی است.

رقم می خورد. شعر دیداری آرم با حذف ساختار خطی و واگذاری معنا به درک بصری مخاطب، خواننده را به جای مؤلف می نشاند. این خواننده است که معنا را می آفریند و تفسیر می کند؛ و متن همچنان به بی نهایت تأویل گشوده می ماند. در تاقی عرفان ابن عربی و پسامدرن، وجه مشترکی هست، حقیقت نهایی نه از طریق بیان قطعی بلکه در صور گوناگون و تأویل های بی پایان ظاهر می شود. این عربی در فصوص برای تعبیر ریز از زبان به تأویل سخن می گوید؛ همین طور شعر دیداری آرم تجربه ای تأویلی است، نه پیام واحدی، بلکه میدانی برای کشف معانی چگدانه. در هر دو رویکرد، زبان ناکافی است؛ پس به تصویر، رؤیا و شهود بازمی گردند.

افق سوم

لایه دیگر خوانش می تواند پرداختن به مفهوم خشونت باشد. در اندیشه ریداد، ساختارهای و تکالی زبان مانند خوب/با، ما/ دیگران بنیادین اند و سلسله مراتبی می آفرینند که خود نوعی خشونت بر می گذری است. در جنگ نیز چنین است؛ زبان، جنگ پیوسته از قوتالی همچون عقلانی/غیرعقلانی، سنت/ مدرنیته، توسعه یافته/عقب مانده، وحشی/متمدن، با فرهنگ/ بی فرهنگ، بهره می جوید. این دوگانه ها که زبان تثبیت شده را دستپخت می کنند، به تبدیل خشونت نمادین به خشونت عینی دامن می زنند. شعر آرم، با کلمات خنثی اما همرا با بار تاریخی سنگین؛ «چاه» (نمادی از پناهگاه یا باگورجمعی)، «مذب» (امیدان جنگ و قربانگاه انسانیت)، «نردبان» (ابزار صعود یا فرار)، می تواند سازنده نمایی از خشونت جنگ باشد. در مبحث تقاطو، وقتی زبان و معناهای آن بازپچه ی دوسویه ها و تأخیرها می شود، معنای یک شعر دیداری، به طور حویبی و تداوم خشونت های ساختاری و نمادین است. اخیرا برخی پژوهش ها نشان داده اند وقتی زبان یک جامعه حول «ما» و «آن ها» مرکب می گیرد، خشونت نمادین به خوبی زمينه ساز خشونت واقعی می شود. شعر آرم شاید هشدار می دهد که وقتی زبان به تعویق می افتد و معانی انباشت می شوند، تنها چشم اندازی برای آسودگی و تأمل باز می شود؛ و این وجه مضاعف معناست که برای زبان متعارف می رود. در نام شعر، «نردبان» نیز نه نشانه بازگشت به مرکز، که نمادی از آزادی در متن بازی است؛ صعودی که خالی از تثبیت کلی معنا می تواند رهایی بخش باشد. شعر آرم، با حذف کلام گفتاری و گسست در بافت سنتی زبان، خود صحنه ای از این «خشونت نوشتاری» می شود؛ معنا نه آشکار که مخفی و پراکنده است، مخاطب را در برابر غیاب معنا قرار می دهد. تحلیل «چاه، مذب، نردبان» از منظر زبان شناسی دیداری، عرفان ابن عربی و واسازی نشان می دهد که این شعر دیداری فرایندهای معنایی را در لایه های گوناگون تفسیر می کند. در ساخت بصری، فضا، رنگ و چینش حروف معنایی جدا از متن خالص لفظی می سازد؛ در ساخت عرفانی، نمادها مسیر سلوک و وحدت وجود را تداعی می کنند و در ساخت پسااساسی، معنا در غیاب وجود و در بازی بی پایان نشانه ها یافتنی ست.